فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc196071190)

[پیشگفتار 2](#_Toc196071191)

[نکات مقدماتی 3](#_Toc196071192)

[نکاتی در حجیت خبر واحد 3](#_Toc196071193)

[حجیت خبر واحد در علوم 4](#_Toc196071194)

[علم تفسیر 4](#_Toc196071195)

[علم کلام 5](#_Toc196071196)

[علم اصول 6](#_Toc196071197)

[کتب تاریخی 6](#_Toc196071198)

[کتب اخلاقی 6](#_Toc196071199)

# اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

تنبیه دومی که در ذیل بحث خبر واحد مطرح شد عبارت بود از اینکه ادله حجیت خبر واحد اختصاص به احکام و تکالیف فرعی و فقهی دارد؟ یا اینکه شامل گزاره‌های دیگر وارد شده در شرعی یا فراتر از آن اصولاً در همه امور واقعی و تکوینی جریان دارد و آن‌ها با این ادله‌ای که برای حجیت خبر واحد ذکر شد اعتبار پیدا می‌کند؟

این سؤال و بررسی پاسخ به آن محور تنبیه دوم است.

سؤال: این بحث اصولی است یا فلسفه اصولی است؟

جواب: اگر اصول را به معنای آنچه در مسیر احکام قرار می‌گیرد تفسیر بکنیم طبعاً این بحث اصولی نیست، بحث دیگری است که مربوط به روش‌شناسی به معنای عام است. قاعدتاً هم همین‌طور است این بحث اصولی به این معنا نیست و می‌شود یک بحث روش‌شناسی مربوط به گزاره‌های غیر فقهی.

گزاره‌های غیر فقهی در حوزه اخلاق، اعتقادات، معارف و آنچه در شرع آمده است، با خبر قابل اثبات است یا خیر؟ گزاره‌های دیگر با علم احیاناً اطمینان، با قرآن، خبر متواتر قابل اثبات است اما گزاره‌های غیر فقهی هم قابل اثبات است یا نیست؟ این یک بحث روش‌شناسی است و مبحث متدولوژی است که مربوط به گزاره‌های غیر فقهی است.

مگر این که بنابر آن نگاهی که آقای خویی دارند و بحث خواهیم کرد، کسی بگوید این هم یک بعد فقهی دارد، به خاطر اسناد و اخبار، آن وقت اصولی می‌شود. به معنای اصول فقه می‌شود

بنابراین، این مبحث چنانچه با فرمایش آقای خویی یک بعد فقهی پیدا بکند، از باب اینکه اخبار و اسناد بدهد، این یک بحث اصول فقه می‌شود اما با قطع از آن یک مبحث روانشناسی است در غیر احکام و از منظر تفسیر، منهج تفسیر است یکی از قواعد مربوط به تفسیر است که آقایان هم زیاد این را در مقدمات تفسیر یا در تضاعیف مباحث تفسیری متعرض شده‌اند

از منظر کلام این از منهج‌شناسی و روش‌شناسی کلامی می‌شود، از منظر اخلاق روش‌شناسی اخلاق می‌شود، از منظر معارفی که می‌خواهد در علوم انسانی مورد توجه قرار بگیرد، منهجی در آنجا می‌شود که آن را یا کلام به معنای عام می‌دانیم یا یک دانش دیگری می‌دانیم، منهج آن علوم دیگر می‌شود.

آن طور که ما سابق تقسیم کردیم، اگر کسی بگوید یک منهج عام و یک اصول عام گزاره‌های عام داریم و بگوید آنچه در علم اصول آمده است به دو گروه تقسیم می‌شود برخی از آن‌ها قواعد عام در استنباط گزاره‌های کلامی، اخلاقی، تفسیری و فقهی است و برخی هم اختصاص به بعضی از این حوزه‌های دانشی علوم اسلامی دارد. آن وقت این بحث مؤثر در این است که اگر کسی گفت ادله حجیت خبر واحد در مطلق گزاره‌ها سریان و جریان دارد، این جزو گروه اول از قواعد علم اصول ناظر به کل معارف اسلام

اما اگر گفت در غیر فقه جاری نیست، این در قواعد اصولی می‌آید که مربوط به اصول فقه است.

سابق یک پیشنهاد این‌جوری وجود داشت که یک چینش خاصی در منهج استنباط از منابع دینی داشته باشیم با این تقسیم که گروهی از قواعد عام است، در گزاره‌های دینی اعم از گزاره‌های فقهی و غیر فقهی و برخی از قواعد استنباط هم مربوط به حوزه‌های دانشی خاص است. آنکه مربوط به حوزه فقه است، اصول فقه می‌شود و آنکه به کلام است باید یک اصول کلام داشته باشیم یا اصول تفسیر داشته باشیم. یا اصول اخلاق داشته باشیم.

اصول علوم انسانی داشته باشیم، معارفی که در حوزه‌های علوم انسانی می‌آید و مورد توجه قرار می‌گیرد و از قبیل گزاره‌های فقهی نیست. این تقسیم پیشنهاد می‌شد.

آن وقت بنابر آن تقسیم این تنبیه دوم سرنوشت این حجیت خبر واحد را روشن می‌کند که آیا حجیت خبر واحد از قواعد عامه استنباط گزاره‌های شرعی است؟ یا از قواعد خاصه به حوزه احکام و فقه است؟

# نکات مقدماتی

در مقدمه دیروز نکات دیگری هم عرض کردیم که یادآوری می‌کنم.

۱- تقسیم گزاره‌هایی بود که می‌خواهد خبر در آن‌ها محل بحث قرار بگیرد از حیث اعتبار و عدم اعتبار که گفتیم، گزاره‌های اخلاقی، گزاره‌های اعتقادی، اخلاق و اعتقادات الزامی و غیر الزامی و گزاره‌های غیر اعتقادی و گزاره‌های تکوینی که در عالم هست یا گزاره‌هایی که در موضوعات به کار می‌رود و از آن استفاده می‌شود.

۲- احتمالات پنج شش‌گانه‌ای بود که اینجا متصور است که می‌تواند گفت بر اساس آن‌ها اقوالی هم احیاناً وجود دارد یا قابل طرح است.

این سه مقدمه بود که؛

۱- یکی در پاسخ به این سؤال که جایگاه این در علم اصول،

۲- انواع و اقسامی که متصور بود از حیث محتوا و مفاد خبر

۳- احتمالاتی که در پاسخ به این سؤال متصور بود.

# نکاتی در حجیت خبر واحد

نکات دیگری هم بر اینها بیفزاییم که عبارت است از اینکه

# حجیت خبر واحد در علوم

## علم تفسیر

این مبحث چیزی است که در چند جا مورد توجه قرار گرفته است و چیز بی‌سابقه‌ای نیست. آنجا که مورد توجه قرار گرفته است یکی در تفسیر است در تفسیر الی‌ماشاءالله آقایان مفسرین به این مقوله پرداخته‌اند. از فخر رازی تا مرحوم علامه طباطبایی تا مرحوم معرفت و بزرگانی که از اهل سنت و شیعه به این موضوع در کتب و مباحث تفسیری پرداخته‌اند. چه در کتب تفسیری یا در مقدمات آن‌ها یا به طور مستقل در مقالات یا نوشتارها یا گفتارهایی به مسئله حجیت خبر واحد در تفسیر پرداخته‌اند.

مقصود آقایان مفسرین در طبقات مختلف از دوره‌های متقدم تا عصر حاضر در مباحث تفسیر، همین غیر فقه بوده است یعنی اخباری که در تفسیر آیات قرآن در غیر احکام آمده است که اخبار فراوانی وجود دارد.

ملاحظه می‌کنید این بحث مطرح بوده است و مورد اختلاف شدید بوده است و غالباً هم می‌گویند خبر واحد در روایات تفسیری حجت نیست، فخر رازی هم فکر کنم همین‌طور می‌گفته است و بزرگان دیگر هم همین‌طور می‌گفتند تا مرحوم علامه طباطبایی که گفتم هم در اصول به این اشاراتی داشتند و هم در المیزان این را گفته است.

ایشان به‌ عدم اعتبار اخبار آحاد در مباحث تفسیری اشاره کرده‌اند و می‌فرمایند مفاد تفسیری آیات و مضامین تفسیری آیات در اخبار باید به علم و احیاناً به اطمینان برسد و راه آن این است که یا خبر متواتر یا خبر محفوف به قرائن قطعیه باشد اما اخبار آحاد از قبیل آنکه ما در فقه به آن اعتماد می‌کنیم این در فهم آیات و تفسیر آیات و کشف مفاد آیات اعتباری ندارد.

آن‌ها می‌گویند در کشف مراد‌ها در گزاره‌های توصیفی نمی‌توان به خبر واحد اعتماد کرد اجمال این است که می‌گویند خبر واحد حجیت آن از باب یک تعبد است در مقام رفتار است، تعبدی در مقام رفتار است یا منجزیت و معذریت است که این در رفتارها و احکام فقهی مصداق دارد نه در کشف مراد واقعی از لفظ و یا اینکه طریقیت هم بگوییم آن طریقیت تعبدی است در آنجا قابل تصور نیست در حدی که بعضی می‌گویند اصلاً عقلا ممکن نیست. طبق این نقل‌هایی که شده است آقای مصباح می‌گوید اصلاً ممکن نیست که بگوییم این خبر در کشف مراد گزاره توصیفی و غیر فقهی ما را کمک می‌کند. می‌گوید اصلاً معقول نیست، نه اینکه معتبر نیست.

بنابراین در تفسیر این مسئله سابقه دارد و غالباً می‌گویند خبر واحد به آن معنایی که در فقه مورد اعتماد قرار می‌گیرد اینجا مورد اعتماد نیست، این هم تحلیل‌های متفاوتی دارد که بحث خواهیم کرد.

جز آنکه من شنیده بودم و اینجا نسبت داده شده است به مرحوم آقای معرفت در ادوار متأخر، در ادوار سابق مرحوم آقای معرفت معتقد به آن چیزی بودند که غالب مفسرین معتقد بودند و آن‌ عدم حجیت خبر واحد است، اما در این دوره‌های متأخر ایشان تغییر مبنایی دادند و معتقد به حجیت خبر واحد شدند به همان معنای فقهی، در مباحث تفسیری و گزاره‌های غیر فقهی قرآن کریم و استدلالاتی هم آوردند.

جمع احادیث مساوق با اعتبار آن‌ها نیست و جمع کننده هم این‌جور تلقی غالباً نداشتند.

حتی در مباحث موضوعی مطلبی را دنبال می‌کند حتماً باید بحار را ببیند آنجا که بابی در آن موضوع هست و انتخاب آیات توسط مرحوم مجلسی رحمت‌الله علیه با یک نگاه لفظی نیست، به خاطر آن احاطه ایشان بر مضامین روایات، جمع‌آوری ایشان در باب یک موضوع از آیات قرآن کریم بسیار معتبر و دقیق است به حدی که در خیلی از کارهای متأخرین به آن توجه نشده است. این احاطه مرحوم علامه مجلسی خیلی مهم است این یک نکته‌ای که عظمت بحار را نشان می‌دهد و باید به آن توجه کرد.

نکته بعدی در بحار این است که ایشان بعد از این که آیات را می‌آورد، روایاتی که در اول باب می‌آورد روایات تفسیری است. اول روایات ناظر به آن آیات را می‌آورد بعد سراغ روایاتی می‌رود که مستقیم با آیات مرتبط نیست و در پس ذهن ایشان یک مطلبی است که اینجا بارها گفته‌ایم و از روایات استفاده می‌شود و آن این است که اصولاً احادیث و روایات همه به آیات برمی‌گردد، منتهی گاهی مستقیم و حالت تفسیری دارد، امام آیه می‌خواند گاهی هم نمی‌خوانند ولی در پس ذهن و ضمیر آیه‌ای است. که گاهی ما می‌فهمیم و خیلی وقت‌ها هم نمی‌فهمیم. این چیزی است که علامه به این نکات هم توجه داشته‌اند.

بنابراین در تفسیر، یکی از جاهایی که این مبحث از قدیم مطرح می‌شده است در تفسیر است یا در مقدمات تفسیر یا دبه مناسباتی در تضاعیف بحث‌های تفسیری به مسئله حجیت خبر واحد در تفسیر آیات اشاره می‌شده است و البته غالباً می‌فرمودند حجت نیست.

اجمال ادله این است که می‌خواهند بگویند ما در تفسیر علم و قطع می‌خواهیم و اینجا علم و قطع نیست یا اینکه اطمینان می‌خواهیم و اینها اطمینان نیست، یک تردیدی هست که در بررسی‌های آینده باید اینها را دقت کرد.

اینکه می‌گویند روایات تفسیری اعتماد نمی‌شود حتی روایات اطمینانی را می‌گیرد، هم ظنی و هم اطمینان یا فقط روایات ظنی مقصود آن‌ها است؟ که شاید غالباً این دومی باشد و در جاهایی آن اولی هم شاید باشد.

این یک مورد که در تفسیر باشد و اکثریت هم‌ عدم اعتبار هست با قرائت‌های مختلفی که دارد و بحث می‌کنیم و احیاناً کسانی هم آن را پذیرفته‌اند از جمله آن که از آیت‌الله معرفت نقل شده است و در این کتاب هم آمده است، اسم کتاب «اعتبار خبر واحد در اعتقادات علوم انسانی» منبع‌شناسی این خیلی خوب است. به ۱۹۸ کتاب و تعدادی مقالات و پایان‌نامه‌ها اشاره کرده است. نسبتاً منبع‌شناسی جامع است.

## علم کلام

همین‌طور حوزه دیگری که به این مبحث نزدیک شده است و پرداخته است در مباحث کلامی است نسبتاً هم مفصل، به نظرم در شرح مواقف و کتب خیلی مفصل کلامی هم به این مسئله اشاره شده است.

هم در خود کتب کلامی و هم در علم اصول هم مفصل این بحث‌های اعتقادی اشاره شده است. این دو جایی است که از قدیم مطرح بوده است

## علم اصول

در کتب اصولی هم این امر سابقه دارد و در رسائل هم این مسئله مطرح شده است و ایشان آنجا ادعای اجماع بر عدم اعتبار کرده‌اند که خواهیم گفت.

بنابراین هم در کتب تفسیری، هم در کتب کلامی و اعتقادی و هم در کتب اصولی این موضوع دارای پیشینه دارد و پیشینه چندین قرن دارد.

## کتب تاریخی

البته در کتب تاریخی خیلی زیاد نیست، ولی جسته و گریخته به این توجه شده است. به نظرم مرحوم سید جعفر مرتضی رضوان الله تعالی علیه، در کتب تاریخی جاهایی مطرح کرده‌اند.

## کتب اخلاقی

جسته و گریخته بعضی گاهی به مباحث اشاره کرده‌اند، روایاتی که می‌گوید اَلْحَسَدُ یُذِیبُ اَلْجَسَدَ، تکبر این زیان را به بار می‌آورد و امثال اینها که بسیاری از آن‌ها خبر واحد است که در تاریخ هم بسیاری خبر واحد است. در بحث عاشورا بسیاری از آن خبر واحد است.

از این روست که در این حوزه‌ها، یعنی

۱- حوزه تفسیر و علوم قرآن.

۲- در حوزه کتب کلامی و اعتقادی

۳- در حوزه کتب اصولی که اینجا بیشتر است

۴- کمی هم در حوزه تاریخ است.

۵- مقداری هم در حوزه مباحث اخلاقی و معارفی هم هست.

این در گذشته که شاهد مطرح بودن این بحث هستیم.

۶- در دوره‌های اخیر در مباحث علوم انسانی است که خیلی از مقالات مربوط به حوزه علوم انسانی است یعنی گزاره‌هایی که در روایات هست و معطوف و متناظر با گزاره‌هایی است که در علوم انسانی تولید شده است، اینها را کلام بدانیم یا خیر؟ و اینکه چگونه دسته‌بندی کنیم، داستان‌هایی دارد.

۷- که متأخر نیست، متقدم بوده است و متأخر هم مطرح شده است و آن گزاره‌های توصیفی در امور هستی‌شناسی غیر از بحث اعتقادی به آن معنا. آن‌ها که در سماء و عالم آمده است یا در پزشکی آمده است یا گزاره‌هایی که مربوط به حوزه علوم پایه یا علومی از قبیل پزشکی وارد شده است.

چنانچه نگوییم گزاره‌های پزشکی مستقیم یک چیز فقهی می‌گوید، اگر مستقیم چیز فقهی بگوید و مولوی بگیریم یک داستانی است اما گزاره‌هایی که نوعی ارشاد به یک واقعیتی در عالم است. اینجا هم مطرح است.

پس سابقه و پیشینه موضوع حداقل به این هفت حوزه دانشی برمی‌گردد و مطرح شده است در جاهایی نسبتاً وسیع و یک جاهایی اشاراتی به آن شده است.

اما آنچه باید به آن توجه کرد این است که در همه حوزه‌ها آنچه در پیشینه می‌بینیم ضمن یک دانش و مجموعه علمی مطرح شده است، در مقدمه یا ضمن آیات در تفاسیر این را می‌بینیم اما اینکه مستقل مطرح بشود به شکل کتاب و پایان‌نامه درآید طبعاً در دوره یکی دو دهه اخیر شاهد این بحث هستیم.

از منظر جایگاه همین‌طور که عرض کردم آن تقسیم روش‌شناسی علوم اسلامی را اگر داشته باشیم این مبحث از آن مباحث روشنی است که باید در قاعده عامه‌ای بیاید که در همه شاخه‌های علوم اسلامی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد در آن جایگاه گذاشته بشود و به عنوان یک قاعده عامه بحث بشود.

در اصول طبعاً به عنوان قاعده فقهی و کمک ممحض لاستنباط الاحکام الشرعی در اصول مطرح شده است منتهی ذیل این تعمیمی پیدا کرده است که آیا این شمول دارد یا خیر؟

این مجموعه مقدماتی بود که در اینجا لازم بود به آن پرداخته شود و توجه شود.

اشاره بکنم که در تفسیر این بحث دامنه پیدا کرده است یعنی یک ادبیات قوی دارد و در اعتقادات هم همین‌طور، چه در کتب اعتقادی و چه در کتب اصولی ناظر به اعتقادات، یعنی یک فصل مهمی از مباحث ناظر به حوزه اعتقادات است و تفاسیر اعتقادی.

چون اعتقادات آن اصول اصلی و خطوط کلی را غالباً مستند به قرآن و روایات متعدد و متواتر و مستفیض می‌بینیم اما جزئیات مسائل اعتقادی غالباً به اخبار آحاد یا مستفیض برمی‌گردد. لذا اهمیت بالایی دارد.